

شرق

روزنامه

در شب چهل‌وسومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مراسم نورافشانی در برج میلاد برگزار شد. عکس: ایوب قادری، باشگاه خبرنگاران جوان



درباره یک زن کشی خانواده‌گی-۱

مسلخ حجله کودک‌همسری

قبیله‌ای چون‌وچرا ندارد.

می‌شود به‌عنوان یک زن، حتی به‌عنوان یک انسان، چه زن و چه مرد، به لحظه‌ای فکر کرد که در شب زفاف با همسرش تنها می‌شود. دختری ۱۲ساله که قاعدتا تجربه‌ای از هم‌آغوشی ندارد. همچنان‌که آن مرد نیز در یک زندگی عشیره‌ای، درباره زن، لطافت‌ها و روحیه‌اش و چگونگی آداب زناشویی چیزی نیاموخته است یا حداقل کمتر می‌داند؛ اما مرد به یک چیز به طور مسلم اشراف دارد؛ چون از کودکی با آن اندیشه و خو رشد کرده و بزرگ شده و آن برتری او نسبت به یک زن است و همین او را به موقعیتی قرار می‌دهد که هر خشونت‌ی را نسبت به زن سزواور بداند. یک کودک‌همسر از سوی تنها پناهگاه خود، یعنی والدینی که به آنها اطمینان دارد، به مسلخ حجله‌گاهی می‌رود که هیچ از آن نمی‌داند و این‌چنین است که آینده دختران کوچک چنین تباه می‌شود.

دختران کودک‌همسر اغلب خیلی زود مادر می‌شوند. مادرانی کودک که ناچار به پروراندن



کودکی دیگر هستند. دقیقاً موقعیتی که مونا حیدری تجربه کرده است. می‌گویند او یک پسر سه‌ساله دارد. کودک‌همسرها، به‌ویژه در زندگی‌های دور از شهرنشینی، در روستاها و معاشرت‌های عشیره‌ای، در بهترین حالت ممکن نقش و کارکرد مادران خود را پیدا می‌کنند. مادران آنها زود شوهر داده شده‌اند. دقت کنید، شوهر نکرده‌اند. شوهر داده شده‌اند. شکم‌های‌شان به‌سرعت پر و خالی شده است. فرسوده شده‌اند. زندگی‌های سخت و معمولی داشته‌اند و سرنوشت محنوم خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند. همین. به هرگونه اعتراض آنها با خشونت جواب داده شده و آنها فروست‌ترین بخش یک جامعه بسته روستایی با طایفه‌ای باقی مانده‌اند.

دلایل افزایش خودکشی و خودسوزی زنان در چنین جوامعی همین سکوت‌ها و ظلم‌های در نگاه خفه‌شده است. قدر مسلم در هر فرهنگی طعنه خوب و مفید هم وجود دارد؛ اما در اینجا راجع به فرهنگ و رسم‌هایی صحبت است که جز پامال‌کردن حق زنان، هیچ ثمر دیگری ندارد. آیین‌ها و رسوم وحی منزل نیستند. قرار دادهایی نانوشته حاصل تفکرات فردی و جمعی برخی از مردان سطوح بالا در طایفه هستند. قراردادهایی که نه بسیار پیش‌تر باید منسوخ می‌شده، قوانینی

که به طور جدی نیاز به بازنگری دارد. برابری جنسیتی و عدالت برای زنان از جمله موارد مهمی است که در رسم‌های عشیره‌ای باید مورد فهم و بازبینی و تغییر قرار گیرد.

گریختن مونا از خانواده‌اش نشان‌دهنده فشاری است که بر این زن جوان بوده. زنی که حتی حاضر شده از به‌اش بگذرد تا شاید بتواند خود را نجات دهد؛ اما در اینجا یک بار دیگر اتفاق ترساک‌تری رخ می‌دهد. عمو و پدرش تا ترکیه به دنبالش می‌روند و به او اطمینان می‌دهند که از او حمایت خواهند کرد. اعتماد او را جلب می‌کنند؛ اما پدر دروغ می‌گفته. او قبل از آنکه پدر مونا باشد، مردی است از یک عشیره. و نظام عشیره‌ای برای هر مرد یک اولویت است. شاید اگر دختران طایفه مونا جرئت سخن‌گفتن نداشته باشند، خواهند گفت سسر بریده مونا، پایان اعتماد آنها به پدر ما مدرشان است!

سر مونا در حالی با چاقویی تیز بریده می‌شود که او هیچ‌گاه فرصتی برای دفاع از خود و بیان آنچه گفتن آن حق او بوده، پیدا نکرده است. او قربانی نگرش مردانی شده که خودخواهی و خشونت ذاتی خود را در پشت لغات بی‌معنا و تعریف‌نشده‌ای مانند غیرت و ناموس پنهان کرده‌اند؛ چون آنها خود را مالک زنان می‌دانند. و هیچ زنی نباید جرئت مخالفت یا اظهار وجود و نظر داشته باشد.

و چرا قتل نکند؟ چرا بایخند نزنند؟ او یک حامی بزرگ در فرهنگش دارد: غیرت و ناموس. در فرهنگ عشیره‌ای این دو واژه رمز عبور از تمام درهای بسته است. او زنش را کشته است. در پاسخ شاید بگویند همسرش گریخته، خیانت کرده و او به احیای آبرویش پرداخته. خب چه کسانی باید رضایت دهند و او را از قصاص احتمالی نجات دهند؟ پدر همسرش. پدر همسرش که عمویش هم هست، با همدستی پدر قاتل، دختر بیچاره را به قربانگاه کشاندند. حرف مادر هم حتی اگر مخالف کشته‌شدن دخترش باشد، خریداری ندارد؛ پس دیگر نگرانی و مشکلی نیست. سجاد و برادرش نیز به‌عنوان مشارکت‌کننده مستقیم در قتل، بعد از چند سال زندان به‌عنوان مردانی قهرمان و ناموس‌پرست به قبیله برمی‌گردند و احتمالاً دختران زیاد و کم‌سن‌وسال دیگری به آنها با افتخار تعارف خواهند شد. همین.

خلا قوانین درست در چنین بزنگاه‌هایی است که تمام‌قد خود را به رخ می‌کشد؛ چون صاحب مقتولان پدرانی هستند که بیش از آنکه خود را پدران دختران خود بدانند، فرزندان عشیره خود هستند.

پرشن اساسی اینجااست که با توجه به آمار رو به رشد فقر زنان و دختران از خانواده و نیز خودکشی زنان، تاکنون چه راهکارهای عملی برای آسیب‌شناسی و کاهش این آسیب‌ها به طور جدی صورت گرفته است؟ مسئله ارانه عدد و کمیت نیست. سخن راجع به کیفیت تلاش‌ها در راستای ساماندهی به زنانی است که در چنبره نظام‌های فرسوده و درعین‌حال بی‌چون‌وچرای طوایف خود گیر کرده‌اند و ناچار به پرداخت سنگین‌ترین تاوان‌ها هستند. تاکید بر حمایت از زنان، معنایش فمینیسم نیست. معنایش حتی مردستیزی نیز نیست و نباید باشد؛ اما به هر روی تفاوت و تبعیض‌هایی را که در جامعه نسبت به زنان اعمال می‌شود، نمی‌توان نادیده انگاشت.

الهام فخاری روان‌شناس و کُنشگر فرهنگی

ما درباره آنچه رخ داده، رویداد برجسته تاریخی یا ماجرابی نو، چه می‌دانیم؟ در دوران برآمده از انقلاب فناوری داده‌ها و ارتباط‌ها، هرروز که با سیلی از داده‌ها (اطلاعات) روبه‌رو می‌شویم، دچار چالش هستیم. داده‌ها و دانستن، اینکه آیا این داده‌ها درست، روا و پایا(معتبر) هستند یا نه، چه کسانی به این داده‌ها دسترسی داشته‌اند و همچنین چه کسانی می‌توانند این‌گونه داده‌ها را دست‌کاری کنند، نه‌تنها ما را آسوده‌تر نمی‌سازد بلکه تشدید و چه‌بسا رنج دانستن را در پی خواهد داشت. بسیاری از مردم آگاهانه یا ناآگاهانه(خودکار) راهبردهایی برای گریز از این دشواری زیستن و رنج را برمی‌گزینند که نادانی(جهل)، فراق‌کنی و انکار از آن جمله هستند. از دیگر سو مدیریت دانش یا حکمرانی داده‌ها ماجراها و سازوکارهایی دارد و چگونگی داده‌ها، بخش آنها و روند اثرگذاری بر مردم را می‌تواند مهار و دست‌کاری کند. کتاب «اشتیاق به جهل: چیزهایی که تصمیم می‌گیریم ندانیم و چرایی آن» که به‌تازگی نشر برج آن را چاپ کرده، نوشته‌ای به‌روز درباره دانستن و ندانستن، انگیزه و شور ما برای دانستن و گرایش‌مان به نادانی و نادیده‌گرفتن است. نویسنده، رناتا سالکل، فیلسفه‌پرداز، پژوهشگر و استاد دانشگاه لیوبلیانا اسلوفونی و مدرسه اقتصاد لندن، در ۲۰۱۰ زن دانشمند سال اسلوفنی شناخته شد.

ترکس حس‌نالی این کتاب، در موضوع روان‌شناسی، خودپذیری و خودفریبی، را در ۱۸۴ صفحه به فارسی برگردانده است. کتاب دربردارنده پیش‌گفتار، هفت گفتار، کتاب‌شناسی، پی‌نوشت و نمایه است. نویسنده در پیش‌گفتار با بازگوکردن چالش جهانی همه‌گیری کووید۱۹ به کنش-واکنش‌ها، خود و دیگری‌فریبی، نادیده‌گرفتن و فراق‌کنی که در آغاز نمایان‌شدن این بیماری از سوی حکمرانان قدرت‌های جهان، به‌ویژه چین و آمریکا، پرداخته و باور دارد اگر چه دارو با درمانی پربایه فراموشی یا نادیده‌گرفتن بخشی از واقعیت برای برخی آسیب‌دیدگان آزارهای هولناک جنسی یا سرایان بازگشته از جنگ آرام‌بخش است ولی بیش‌گahan نادیده‌گرفتن داده‌ها (انکار اطلاعات) واکنشی از سر ترس جمعی مردم در سازوکارهای ایدئولوژیک و آسیب‌زااست. او ندانستن(جهل) را در جاهایی به‌یادگیر طبیعی برای ادامه زندگی می‌داند. او ندانستن(جهل) را متفاوت از نادیده‌انگاری (تجاهل) خود را به ندانستن (زدن) بازشناسی می‌کند.

در گفتار نخست سالکل چهره‌های گوناگون ندانستن و نادیده‌گرفتن را برمی‌شمرد. هم‌چنین تفاوت برجسته‌ند دانستن با نادیده‌گرفتن را چیزی مانند تفاوت بی‌گانه‌ی با مسئول‌بودن می‌داند. در این گفتار نمونه‌هایی از زندگی روزمره و سیاست‌های جهانی ندانستن(جهل) و نادیده‌گرفتن(انکار، نفی) بازگو و به پیامدهای سازنده(مثبت) و کاهنده(منفی) از جمله در عشق و دوست‌داشتن، راهبردهای کاری و تخصص‌گرایی حرفه‌ای پرداخته شده است. در این راستا از غریبال شناختی(ذهنی) سخن به میان آمده که به ما در هنگام تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کند. در مقایسه‌ای تاریخی نویسنده به ارزش‌گذاری برای دانستن و آگاهی در شعارهای دولت‌ها اشاره کرده و با نمونه‌هایی امروزی‌ن که نادانی را ارزش و ارج می‌نهند (ترامپ) در برابر هم نهاده است. نویسنده به نمونه‌هایی انتقادی ازجمله آنچه جورج اورول در رمان ۱۹۸۴، «استعداد پیشگیری از اندیشه خطرناک در همان نظم‌ه‌اش» که دربردارنده «فهمیدن قیاس‌ها، ناتوانی در درک خطاهای منطقی و بدفهمیدن سادترین استدلال‌ها» و به سخن دیگری کوشش سازمان‌یافته قدرت‌ها برای ناآگاهی و تنظیم آگاهی

یادگیری ورنج دانستن

مهارشده مردمان است، اشاره می‌کند و به سیاست بهره‌برداری از ایسن ندانستن‌ها و نادیده‌گرفتن‌ها می‌پردازد. او زمینه‌ها و گونه‌های نادانی را با اشاره به بیل ویتک و نانسی توانا برمی‌شمرد: چیزهایی که می‌دانیم نمی‌دانیم، چیزهایی که نمی‌دانیم که نمی‌دانیم، خطاها (چیزهایی که گمان کرده‌ایم می‌دانیم ولی نمی‌دانیم)، دانسته‌های پنهان، تابوها (دانش ممنوع/یازداری‌شده) و نادیده‌گرفتن(انکار)‌ها. در این نوشته از نادیده‌گرفتن خودخواسته خشونت و آزار با آوردن نمونه‌هایی هولناک مانند کشتن یک زن به‌دست شوهرش در روستایی در هند و نادیده‌گرفتن آن از سوی اهالی روستا تا «جهل سفید» در راستای برتری‌خواهی سفیدپوستان بر دیگران یاد و هم روان‌کاوی ندانستن تحلیل شده است.

گفتار دو، گورهای خالی، کانون‌مند بر تجربه نویسنده در پیوند با سایه‌های پرشمار ندانستن(جهل) و نادیده‌گرفتن(انکار) در جنگ‌ها، نظام‌های خودکامه و کمونیستی و تجربه بازماندگان نسل‌کشی خونین یوگسلاوی است، او از آسیب‌های پایدار و پیامدها در پناه‌جویان و نادیده‌گرفتن نوین نشانه‌های آسیب‌ها سخن می‌گوید. در گفتار سه، از زاویه‌ای دیگر نویسنده به دانستن و ندانستن درباره زن‌ها و دانستن درباره تندرستی، بدن و کارکردهایش می‌پردازد. در همین راستا در گفتار چهار نادیده‌گرفتن بیماری و فرارسیدن مرگ پیش‌بینی‌پذیر از بیمار و خوش‌اندلادن-دوستان بررسی‌شده است. در نمونه‌هایی که بازگو کرده گریز از رنج ناتوان‌کننده دانستن به‌مثابه یک سازوکار دفاعی تحلیل می‌شود. نویسنده نادیده‌گرفتن(انسکار) میرایی را هم به‌گونه‌ای خودآگاه و هم ناخودآگاه بررسی می‌کند، با بازشناسی قدرت نادیده‌گرفتن می‌پرسد «آیا دانستن حقیقت می‌تواند آسیب بزند؟» و در پی آن است که پیامدهای سازنده و کاهنده آگاهی از بیماری و مرگ را با هم مقایسه کند. «عشق کور است» سردهسته گفتار پنج کتاب، به کارکرد ندانستن و خود را به ندانستن زدن و نادیده‌گرفتن‌ها در پدیده‌ایی عشق می‌پردازد. به باور او در زندگی امروزی‌ن فناوری‌های گوناگون و دسترسی‌های زیاد همگانی، زنده‌نگه‌داشتن آن کشش‌های رازآلود عشق دشوارتر و دلبستگی‌ها دیگرگونه است. در این گفتار او عشق، نفرت، تریک، گونه‌های نوین نادانی در عشق را تحلیل کرده است. گفتارهای شش و هفت بیشتر درباره ندانستن و نادیده‌گرفتن، وارونه‌نمایی‌ها و کژدانی‌ها در دستور فضای مجازی است. در این دو گفتار از روندسازی و مدیریت داده‌ها به مثابه یک صنعت یادشده که فشار رسانه‌های گروهی مجازی یکی از گونه‌نیزشاخه‌های آن است. فشار روانی برای رسیدن به سطحی از کمال‌گرایی دست‌کاری‌شده، پنداشت مردم درباره خود و دیگران، خودنمایی و ارتباط‌سازی‌های مجازی در این راستا تحلیل شده‌اند. نویسنده زیرساخت‌های گروهی مجازی مانند اینستاگرام و فیس‌بوک را پدیده‌آورنده گونه‌ای از آیینیه‌ای نوین می‌داند که چالش‌ها و مسئله‌هایی زرب برای آدم‌ها در بازشناسی خوشتن پدیدار ساخته‌اند ولی به کارکردهای سازنده این ابزارها در جامعه‌هایی با ساختار اطلاعاتی بسته و خودکامه چندان توجه نکرده است. سالکل در این نوشته به بازی‌ها و قدرت‌رانی‌هایی که پربایه ندانستن (جهل) و نادیده‌گرفتن (نفی و انکار) اداره می‌شوند پرداخته است. این نوشته ما را با پرشن‌های بنیادین روبه‌رومی‌کند: ما چه می‌دانیم و چگونه، از چه راه‌ها و روش‌هایی می‌دانیم؛ دانسته‌های ما چگونه با دانستن و ندانستن‌ها و همچنین نادیده‌گرفتن‌های خودمان و دیگران روبه‌رو می‌شود؛ آیا می‌خواهیم در روندی روان‌پویش‌گرانه آگاهانه به درمان نادیده‌گرفتن (انکار)‌ها و واپس‌رانی‌های زندگی خود، چه فردی چه گروهی-ملی، بپردازیم؟ آیا ما می‌توانیم در ستیز با نادانی و نادیده‌انگاری سربلند و زنده بیرون بیاییم؟

هفته‌نوشت

سیمرغی که به مسلخ رفت!

• یکی از رویدادهای مهم و پربحث چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر حذف سیمرغ مردمی در این جشنواره بود. یکی از مهم‌ترین جوازیز این جشنواره که همیشه نمادی از تقابل نگاه مردمی با نگاه سیستمی یا داوری این جشنواره بود. برگزارکنندگان جشنواره فیلم فجر و رسانه‌های نزدیک به دولت با حمایت از ایسن اقدام آن را حرکتی در جهت رسیدن به «رای پاک» می‌دانند. خبرگزاری دولتی ایرنا در حمایت از این تصمیم نوشت: «یکی از مهم‌ترین سیمرغ‌های جشنواره که مربوط به بهترین فیلم از نگاه مردم بود، حذف شد تا دوره چهلّم جشنواره، بدون اعطای سیمرغ مردمی برگزار شود». این تصمیم زمانی قابل‌تحسین‌تر خواهد بود که پس از سال‌ها، سازوکاری علمی تعریف شود که بدون امکان مهندسی آراء، رای‌هایی پاک به آثار داده شود». اما برخلاف جریان‌های نزدیک به دولت بسیاری این اقدام را تصمیم اشتباه که منجر به پیرپشدن یک سیمرغ مهم شده دانستند.

اعتراض بسیاری به زمان اعلام این خبر بود. یک خبرنگار سینمایی در حساب توئیتری‌اش نوشت: «از اولین روز اعلام آرای مردمی، تهیه‌کننده‌ها به صحت آراء معترض بودند و دیرخانه چیزی نگفت حالا در روز آخر جشنواره، تازه دبیر جشنواره اعلام کرد برای صیانت از حق تهیه‌کننده‌ها و چون شبهات زیادی وجود دارد، امسال جایزه سیمرغ مردمی نداریم». خبرنگار دیگری هم در واکنش به این مسئله نوشت: «در عجیب‌ترین جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین سیمرغ برای صاحبان آثار یعنی سیمرغ بهترین فیلم از نگاه مردم، به دلیل تخلفات صورت‌گرفته توسط چند فیلم مشخص، حذف شد. همین‌قدر باحال...». از سوی دیگر کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان دیگری معتقدند که «سمفا» که مرجع اعلام آرای مردمی است، با ایراداتی مواجه است که نمی‌توان به آرای اعلام‌شده از سوی آنها اعتماد کرد. عباس نادران، تهیه‌کننده شادروان در گفت‌وگویی با ایسنا حتی مدعی شد که «مُج سمفا را برای تخلف در آرای مردمی فیلم فجر گرفتیم».

آرای مردمی جشنواره فیلم فجر در سال‌های اخیر محل مناقشه و جنجال بوده است. در سال‌های اولیه و تا همین دو سال قبل، مسئولیت آرای مردمی و برگزاری آن به دست خانه سینما بود و از دو سال قبل از خانه سینما منفک شد و برعهده سمفا قرار گرفت. سیدمحسن هاشمی که سابقه برگزاری جشنواره فجر را دارد و



پیش‌تر در خانه سینما الگوریتم انتخاب فیلم از نگاه مردمی را طراحی کرده بود، در پاسخ به اینکه آیا شیوه رای‌گیری که به‌صورت پیامکی در این دوره بود، باعث شده این اتفاق بیفتد، گفت: چنانچه اراده لازم برای انجام پیامکی رای‌گیری وجود داشته باشد، ناگزیر لازم است؛ علاوه بر رعایت آن سه مؤلفه الگوریتم پیش‌گفته، چالش‌های خرید بلیت‌های دسته‌ای، رای‌دادن نامتاشاگران و قطعی احتمالی ارتباط تماشاگران با سامانه و چگونگی چک کنترل رای‌دهنده حقیقی هم باید محقق شود. هاشمی در پاسخ به اینکه به نظر شما اگر مسئولیت رای‌گیری مردمی دست خانه سینما بود، شرایط بهتری به وجود نمی‌آمد، گفت: با توجه به اینکه برگزاری جشنواره و انتخاب آثار و نیز داروان توسط دولت برگزار و چیده شده است، منطقی و برازنده آن است که این بخش توسط نهاد صنفی طراحی و اجرا شود. در این میان برخی فیلم‌ها هم که شانس بردن این سیمرغ را داشتند، از اتخاذ این تصمیم ناگهانی ابزار ناراحتی کردند. امیر بنان، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «ملاقات خصوصی» به‌عنوان فیلم صدرنشین جدول آرای مردمی چهلمین جشنواره فیلم فجر در واکنش به تصمیم دبیر جشنواره برای حذف سیمرغ مردمی این دوره، گفت: یک فاجعه بزرگ برای جشنواره فیلم فجر در حال رقم خوردن است و حتما باید دیرخانه توضیح شفافی ارائه کند که دلیل حذف آرای مردمی جشنواره امسال چه بوده است.

با تصمیم امروز، با آبروی جماعتی بازی شده است و من از این مسئله کوتاه نخواهم آمد، هم حق‌الناس است به‌واسطه حضور مردم در سالن‌های سینما و آرای که به فیلم‌ها داده‌اند و هم معنای آن نادیده‌گرفتن مردم است. سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران که در شانزدهمین دوره فیلم فجر در سال ۱۳۷۶ به جشنواره اضافه شد، همیشه جزء سیمرغ‌هایی بوده است که به دلیل رای مردمی می‌توانست برای تهیه‌کنندگان و تبلیغات اکران فیلم مهم باشد اما امسال از سوی دست‌اندرکاران جشنواره اعلام شد که حذف شده است.

چهره هفته

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله با این ادعا «چهره هفته شرق» شد:

سرعت ۳۵ برابری تولید علم ایران در برابر جهان

ما ۱۱ برابر متوسط دنیاست. در بعضی از قسمت‌ها ۳۵ برابر سرعت رشد دنیاست.

رقیب او در این نظرسنجی علی‌اصغر عباسستانی، نماینده مجلس بود که در واکنش به فاجعه اهواز گفت: قتل «مونا حیدری» به مسئله کودک‌همسری ربطی ندارد. ماجرای قتل وحشتناک یک دختر اهوازی که در ۱۲سالگی به عقد پسرعموی خود درآمده بود و بعد از اینکه مادر فرزندی از او بود، از کشور فرار کرده بود و جامعه ایرانی را در شوک فروبرد. بسیاری در این هفته درباره ریشه‌های این فاجعه حرف زدند.

از جمله یک نماینده مجلس که برخلاف نظر بسیاری از کارشناسان این مسئله را به کودک‌همسری مرتبط نمی‌دانست. حجت‌الاسلام شیرازی نزدیک به ۷۰ درصد آرای کاربران «شرق» را به خود اختصاص داد و عباسستانی هم حدود ۳۰ درصد رای آورد. نظرسنجی «چهره هفته شرق» هر پنجشنبه در اینستاگرام «شرق» برگزار می‌شود.



در هفته منتهی به پیروزی انقلاب چندین و چند چهره با اشاره به دستاوردهای ایران بعد از پیروزی انقلاب به مقایسه ایران قبل و بعد از انقلاب پرداختند. یکی از این چهره‌ها حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی شیرازی، مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در قرارگاه ثارالله بود که با ادعایی درباره سرعت رشد علم در ایران با رای کاربران «شرق» به‌عنوان «چهره هفته» انتخاب شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در قرارگاه ثارالله، در یادداشتی به تفاوت ایران پهلوی با ایران اسلامی پرداخت و نوشت: جمهوری اسلامی ایران در یک حرکت پرشتاب صعودی، رو به بالا درحال حرکت است. منحنی به سمت بالاست. دشمنان ما منحنی‌شان به طرف پایین و به

طرف ضعف است. منحنی ما به طرف قوت است. سرعت پیشرفت علمی و تولید علم در کشور